

نظام نامتوازن رسانه‌ای

نظام رسانه‌ای و فقر نهادینه شده

جابجایی نیازهای حقیقی با نیازهای کاذب

سیگنالهای خطرناک

علاقه‌مندی نامتوازن

گفتاری از وحید جلیلی سردبیر ماهنامه راه
پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

دفاع مقام معظم رهبری از جمهوریت نظام

راهبرد و سیاست فرعون

اشتباه محاسباتی برخی آقایان

نقش سکوت نخبگان در فتنه

ضرورت حفظ شأن و منزلت حضرت امام

متن کامل سخنان وحید جلیلی - سردبیر ماهنامه راه - در نشست هفتگی انصار حزب‌الله

در دوره‌های ریاست جمهوری قبل، ما نتایج توسعه-نامتوازن را دیدیم، در دوره آقای احمدی‌نژاد هم با عدالت نامتوازن مواجهیم و این عدالت نامتوازن بخشی از نتایج خودش را در دوران بعد از انتخابات آشکار کرد. به این معنی که آقای احمدی‌نژاد علی‌رغم تاکیدات صریح مقام معظم رهبری و توصیه‌های جدی که به ایشان شد، نتوانست بخشی از مهمترین انتقاداتی که به ایشان وارد بود را برطرف کند.

همه می‌دانیم که مقام معظم رهبری بیشترین حمایت‌ها را از دولت ایشان داشته‌اند و در دو مورد مشخص رهبری دو انتقاد جدی داشتند. یکی اینکه در دیداری که با هیأت دولت داشتند فرمودند که فرهنگ در دولت شما مظلوم است، همچنین در جای دیگر هم تذکر جدی داشتند مبنی بر اینکه اطلاع‌رسانی در دولت شما ضعیف است. متأسفانه به هر دلیل در عمل به این تذکر جدی رهبری بی‌اعتنایی شد.

عدالت نامتوازن

عدالت نامتوازن یعنی اینکه دولت به یک روستا آب، برق، گاز، تلفن و جاده برده است و رسانه نبرده است و روستاها و محرومیت‌ها در فضای رسانه‌ای کشور دیده نمی‌شوند. در نظام رسانه‌ای موجود از جمله رسانه ملی تصویری از کشور نشان داده می‌شود که این تصویر تطابقی با واقعیت ایران و ایران واقعی ندارد. به عنوان مثال اگر امروز فقط یک ساعت و نه بیشتر، برق تهران برود، تمام روزنامه‌ها فردا در صفحه اول خود این خبر را به‌عنوان یک اتفاق مهم بازتاب می‌دهند، همین طور صدا و سیما مسئولین را به صلابه خواهد کشید که چرا چنین اتفاقی افتاده است، ولی اگر میلیون‌ها ایرانی سی سال بعد از انقلاب برق یا امکانات اولیه نداشته باشند، حتی در صفحه حوادث روزنامه‌ها هم ضریب نمی‌گیرد. اگر میلیون‌ها ایرانی کمرشان زیر بار فقر خم شود یا یا چهار دختر ایلامی بر اثر فقر خودسوزی کنند، نه رسانه ملی و نه روزنامه‌ها، نه اینترنت و آکنش نشان نمی‌دهند ولی اگر آقای ایکس از نیمکت‌نشینی در تیم مثلاً فولاد اهواز ناراحت باشد، آقای ضرغامی به میدان می‌آید و می‌گوید مگر من مرده‌ام که تو این درد و رنج بزرگ را تحمل کنی، من بهترین برنامه‌سازان و بهترین وقت رسانه ملی را اختصاص می‌دهم که طی چندین برنامه به این قصه بپردازند و این را تبدیل به یک مساله ملی می‌کنم تا این بار غم را از دوش بردارم!

وقتی مردم، ایران را در این رسانه تماشا می‌کنند، چه برداشتی خواهند داشت؟ یک سوم مردم ایران در روستاها زندگی می‌کنند و اینها در نظام رسانه‌ای ما ناپدید هستند و انکار می‌شوند. مثلاً تلویزیون می‌خواهد از روز انتخابات گزارش بدهد فقط دوربین از مسجد لرزاده، حسینیه ارشاد و بالعکس و به شخص بیننده چنین تصویری از ایران و واقعیت آن روز کشور به وی القا می‌شود. وقتی که رسانه‌ای همچون صندوق رای که رسانه‌ای بی‌ادب است و حرمت ارباب رسانه و سرمایه‌داران حاکم بر رسانه را نگه نمی‌دارد، از او یک تصویر دیگر از ایران می‌دهد با تصویر رسانه‌ای مثل صدا و سیما و روزنامه‌های ما متضاد است.

عدالت نامتوازن یعنی

اینکه دولت به یک

روستا آب، برق، گاز،

تلفن و جاده برده است

و رسانه نبرده است و

روستاها و محرومیت‌ها

در فضای رسانه‌ای

کشور دیده نمی‌شوند.

نظام نامتوازن رسانه‌ای

شخص با خود می‌گوید من وقتی پای برنامه‌های صدا و سیما می‌نشینم، هر آنچه که می‌بینم را قریب به اتفاق آن سبک زندگی‌ای است که در فاصله میدان ولی عصر تا تجریش وجود دارد، همین طور سرپایه‌ها، برنامه‌ها، اخبار شما همه مربوط به آن سبک زندگی است، به یک دفعه این بیست و چهار میلیون نفر از کجا پیدا شدند؟ چرا رسانه جمهوری اسلامی اینها را به من نشان نداده است؟ مگر چنین آدم‌هایی در ایران وجود دارند؟ این دو تصویر، تضاد ایجاد می‌کند، آن هم به این دلیل که رسانه‌ها و نظام رسانه‌ای جمهوری اسلامی، چه دولتی و چه خصوصی توسط یک طبقه خاص اداره می‌شود، آن هم یک طبقه خاص به نام طبقه مرفه بی‌درد. قاعدتا این تصویر ایجاد توهم می‌کند و همین طور سالها به تدریج ادامه می‌یابد، بعد شما می‌خواهید یک دفعه در برابر تصویری که صندوق رای از ایران واقعی نشان می‌دهد، به راحتی تسلیم شوند و آن را قبول کنند، در حالی که خودتان قبل از این یا آن بیست و چهار میلیون را یعنی اقشار محروم و مستضعف را انکار کرده‌اید یا اینکه به آنها گفته‌اید که اگر باشند هم اهمیتی ندارند. خود صدا و سیما مگر اینها را آدم‌های درجه دو و بی‌اهمیت نکرده است؟ و نگفته که اینها کسانی هستند که اگر زیر بار فقر له بشوند، به سراغ آنها نمی‌روم، چون درجه دو هستند؟ من باید بروم دنبال آن جوان سرمایه‌داری که با بیست سال سن قرارداد سیصد، چهارصد میلیون در سال می‌بندد که در فلان تیم دولتی بازی کند و باید به دنبال منافع او باشم، آدم‌های دیگر که ارزش اعتنا ندارند. وقتی این چنین تفکری حاکم باشد، آن شخص فکر می‌کند: اینها که آن قدر آدم‌های بی‌ارزشی بودند که اگر می‌مردند هم تو خبر آنان را نباید منعکس کنی، آن وقت آیا حق دارند بیایند تکلیف سیاست مملکت را مشخص کنند؟!

سیگنال‌های خطرناک

این همان عدالت نامتوازن است که در حوزه عمران و جاده‌سازی و بیل و کلنگ به عدالت معتقد است و در حوزه رسانه به عدالت اهتمامی ندارد. وقتی که چنین باشد آقای احمدی نژاد هم با فلان سوپرستار سینمایی وقت می‌گذارد تا درد دل‌های او را بشنود. آقای احمدی نژاد! تا به حال با چند هنرمند حزب‌اللهی نشست‌های و درد دل‌های آنها را گوش کرده‌ای؟! این بی‌عدالتی و جا به جا کردن حساسیت‌هاست. چقدر راجع به وضعیت نابسامان فرهنگ و رسانه و هنر در دولت شما به شما تذکر داده شد؟ چرا بی‌اعتنایی کردی؟ امروز هم که شاهد چنین ملاقات‌هایی هستیم. این سیگنال‌های خطرناکی است. آقای رئیس‌جمهور برود درد دل را از آن کسانی بشنود که سالهاست مناسبات فاسد در مدیریت فرهنگی در خیلی از دستگاهها آنها را خانه‌نشین کرده است. کسانی که می‌خواهند برای منافع و آرمان‌های انقلاب کار کنند و فساد را که در فضای مدیریت فرهنگی ما وجود دارد، اجازه ظهور و بروز به آنان نمی‌دهد.

نظام رسانه‌ای و فقر نهادینه شده

اگر ما معتقدیم که باید با فقر مبارزه کرد، فرمود: «لا فقر کالجهل» هیچ فقری مثل جهل نیست. یک بخش جدی از کسانی که وارد بازی‌های بعد از انتخابات شدند، جاهل هستند. یعنی آن نظام فاسد رسانه‌ای، فقر اطلاعات را در آنها نهادینه کرده است. و واقعا فکر می‌کنند فقط خودشان وجود دارند و خودشان اهمیت دارند. بدین ترتیب میلیون‌ها آدم هم اگر مخالف او

**آقای رئیس‌جمهور
برود درد دل را از آن
کسانی بشنود که
سالهاست مناسبات
فاسد در مدیریت
فرهنگی در خیلی از
دستگاهها آنها را
خانه‌نشین کرده است.**

**خود صدا و سیما مگر
اینها را آدم‌های درجه
دو و بی‌اهمیت نکرده
است؟ و نگفته که اینها
کسانی هستند که اگر
زیر بار فقر له بشوند،
به سراغ آنها نمی‌روم،
چون درجه دو هستند؟**

باشند به آنها بی‌اعتنا خواهد بود. آقای رئیس‌جمهور برنامه شما جهت مبارزه با این فقر چیست؟ و آن چیزی که موضوع را تشدید می‌کند این است که طبقات زیاده‌خواه و فرادست که مغلوب جمهوریت نظام شده‌اند، امروز به صحنه آمده‌اند تا اوضاع را به ماقبل برگردانند؛ چرا که اینها می‌گویند اولاً نباید این عدم توازن رسانه‌ای به هم بخورد، و همچنان بی‌توازی و بی‌تعادلی باید وجود داشته باشد بیست درصد جمعیت باید هشتاد، نود درصد رسانه‌ها را در اختیار داشته باشند و سبک زندگی آنها را تبلیغ کنند. اینها در صدا و سیما به طور کامل حاکم هستند و می‌گویند ما خبر راهپیمایی ۲۲ بهمن و روز قدس را نشان می‌دهیم، پس انقلابی هستیم. کجای صدا و سیما انقلابی است؟ کجای این صدا و سیما ارزشی است؟ مگر ارزش به چه معناست؟

جابجایی نیازهای حقیقی با نیازهای کاذب

تجملگرایی فقط این نیست که خانه‌های آنچنانی با اثاثیه آنچنانی و اتومبیل‌های آنچنانی نشان بدهید، بلکه تجملگرایی یعنی اینکه نیازهای کاذب را به نیازهای ضروری تبدیل کنیم و نیاز کاذب را به گونه‌ای نشان دهیم که تصور شود این نیاز مهم و حیاتی است. مخاطب فکر کند اگر فلان مدل یخچال یا مبل را نداشت چیزی کم دارد و عقب افتاده است.

وقتی چنین شود کم کسی که پای این رسانه نشسته است نیاز کاذب برای وی به نیاز حقیقی تبدیل می‌شود. تلویزیون خبر می‌دهد که نتیجه بازی آخن با شالکه تادقیقه ۴۵ این است. این که دو تیم در فلان شهر آلمان مسابقه می‌دهند و ما لحظه به لحظه این بازی را برای یک ملت انقلابی مسلمان که هزاران کیلومتر این طرف‌تر هستند خبر می‌دهیم، این یک کار ضد ارزشی است که نیاز غیر واقعی را به نیاز جدی تبدیل می‌کنید، که شخص فکر کند اگر از نتیجه این بازی تا دقیقه ۴۵ مطلع نباشد یک چیزی کم دارد و این هم نوعی تجملگرایی است. آن هم در شرایطی که بسیاری از مسائل مهمتر در کشور وجود دارد که بازتاب نمی‌دهید و حاضر نیستید حتی خبرش را اعلام کنید، از جمله اختلاس‌ها و خبرهای منفی. البته این را هم توقع نداریم؛ چرا که به قول شما سیاه‌نمایی می‌شود، اما چرا سفید‌نمایی نمی‌کنید؟! هر سال صدها گروه دانشجوی حزب‌اللهی در اقصی نقاط کشور اردوهای جهادی برگزار می‌کنند، مثلاً سی، چهل نفر دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، صنعتی شریف، امام صادق (ع) و جاهای دیگر راه می‌افتند و به فلان روستای شهرستان نهبندان، یا فلان روستای یاسوج می‌روند و یک ماه یا کمتر و بیشتر کار عمرانی انجام می‌دهند. چه کسی تا به حال دیده است حتی یک بار صدا و سیما جمهوری اسلامی این موضوع را در اخبار خود منعکس کند یا تیتراژ یک بخش خبری مربوط به این خبر باشد. این کارها ضریب داده نمی‌شود تصویری که طبقه فرادست، اشرافی، رفاه‌طلب پررو از ایران ارائه می‌دهند که مثلاً جوان‌ها همگی به دنبال فسق و فجور هستند، همان باید نمایش داده شود. نباید این همه حرکت‌های مثبتی که در جامعه وجود دارد نمایش داده شود، این همه جوان فعال، پرنشاط، بانگیزه، مخلص و بااراده باید حذف شوند و نباید در فضای کشور ضریب بگیرند؛ چرا؟! چون ممکن است آن موقع اتفاقات بدی بیفتد و مردم باورشان شود که می‌توان کشور را به‌سان سال ۵۷ اداره کرد و این برای بعضی‌ها خطرناک است. این همه ناشی از بی‌توازی موجود در فضای رسانه‌ای کشور است. این موضع را یکبار دیگر هم گفته‌ام ولی متأسفانه هیچ‌گونه واکنشی نشان داده نشد. یک خانم هنرپیشه‌ای از صدا

تجملگرایی یعنی اینکه
نیازهای کاذب را به
نیازهای ضروری تبدیل
کنیم و نیاز کاذب را به
گونه‌ای نشان دهیم که
تصور شود این نیاز
مهم و حیاتی است

اینها در صدا و سیما به
طور کامل حاکم هستند
و می‌گویند ما خبر
راهپیمایی ۲۲ بهمن و
روز قدس را نشان
می‌دهیم، پس انقلابی
هستیم. کجای صدا و
سیما انقلابی است؟
کجای این صدا و سیما
ارزشی است؟ مگر
ارزش به چه معناست؟

و سیما انتقاد کرده بود که چرا در تیزر تبلیغاتی فلان فیلم در صدا و سیما سانسور شده است، شخص آقای ضرغامی بلافاصله سراسیمه مصاحبه کرد که من با این کار شدیداً برخورد کردم و مسئول را توبیخ کرده‌ام که مثلاً تو به چه حقی در تیزر فلان فیلم تبلیغاتی اسم خانم فلانی را حذف کرده‌ای! این گونه رئیس سازمان صدا و سیما خودش را موظف به پاسخگویی در برابر اقسار فرادست می‌داند ولی بنده در همین جلسه گفتم که صدا و سیما آمده یک فیلم صد در صد ضد انقلابی و در راستای منافع آمریکا با بودجه هنگفت ساخته و پخش کرده و در دنیا منتشر می‌کند، هیچ کس جواب به من نداد! این فیلم به نام «۴۴۴روز» در تمسخر امام در شبکه پرس.تی.وی. ساخته شده بود! از قرار معلوم برای آقای ضرغامی این چیزها اهمیتی ندارد که پاسخگوی آن باشد.

راهبرد و سیاست فرعون

استراتژی که اشراف برای زیر سوال بردن انتخابات و برای منکوب کردن نتیجه آن در دست گرفتند دقیقاً استراتژی فرعون است. ویژگی فرعون این بود که قومش را خوار و خفیف می‌کرد یعنی شهروند درجه دو و سه می‌کرد و آنها از او اطاعت می‌کردند. این استضعاف را در وجود آنها نهادینه می‌کرد که آنها خودشان هم باورشان می‌شد که راست می‌گویند. اینها چه در دوره قبل و چه در دوره بعد از انتخابات تلاش خودشان را به کار گرفتند که این استراتژی فرعون را که ناشی از تفرعن اینها و رهبرانشان است پیگیری کنند. «استخف قومه فاطاعه» یعنی از همان قبل از انتخابات شروع به فحاشی و تمسخر کردند، چه خود آن آقای که در تلویزیون فحاشی کرد و از رمال، کفبین و دروغگو و فلان همه را به آقای احمدی‌نژاد نسبت داد. سیاست فرعون آنها چنین بود که آنچنان جریان ضد اشرافیت را تحقیر کنند که مردم را منفعل کنند و بترسانند از اینکه اگر به چنین آقای رای بدهیم ما هم متهم به بی‌سوادی می‌شویم و اینکه آدم‌های پستی هستیم؛ چرا که همه آدم‌های درجه اول و با شخصیت و اشرافی مخالف او هستند و در شعارهایشان هم آورده بودند «انسانم آرزوست» انگار این طرف حیوان هستند.

این وضعیت کماکان ادامه دارد، هر تهمت و دروغی را نسبت می‌دهند و از موضع تفرعن با اکثریت جامعه برخورد می‌کنند تا بتوانند با انواع و اقسام روش‌ها مقاومت روحی اینها را بشکنند. می‌خواهند با اینکه اقلیت هستند خودشان را اکثریت نشان دهند و چنین القا می‌کنند که نیروهای ما کیفی هستند و یکی از آنها به ارزش ده نفر هستند و بدین ترتیب خودشان را همه نمایانند، در صورتی که اقلیت هستند آن هم اقلیت به معنای مطلق کلمه. و حتی نصف آن ۱۳ میلیون نیستند؛ ولی می‌گویند چون بی.بی.سی و صدای آمریکا، نتانیاهو و شیمن پرز از ما حمایت می‌کنند، بنابراین ما باید یک سهم بالاتری در کشور داشته باشیم. وقتی که این همه قدرت داریم و می‌توانیم فضا سازی کرده و دروغ را راست و راست را دروغ نشان بدهیم، چرا از این قدرتمان استفاده نکنیم. آنچنان این سیاست فرعون در وجودشان ریشه دوانیده است که کسی که مهمترین شعارش این بوده که مردم من آمده‌ام با دروغ‌گویی و پرونده‌سازی مقابله کنم، خودش مظهر دروغ‌گویی است و در مجلس ختم آدم زنده شرکت می‌کند. آقای میرحسین موسوی کسی است که در مجلس ختم آدم زنده شرکت کرده برای اینکه نظام را متهم کند و به اکثریت ملت دهن کجی و آن نفس متفرعن خودش را راضی کند. این آدم امروز خودش را

آقای ضرغامی

بلافاصله سراسیمه

مصاحبه کرد که من با

این کار شدیداً برخورد

کردم و مسئول را

توبیخ کرده‌ام که مثلاً

تو به چه حقی در تیزر

فلان فیلم تبلیغاتی

اسم خانم فلانی را

حذف کرده‌ای!

مظهر عقلانیت و خردورزی و مبارزه با دروغ می‌داند! وقتی که قضیه بدین بدهت است، وقتی که فساد بدین بدهت است، چرا نمی‌شود به طور کامل با آن مقابله کرد. این بدیل همان خلاءها و نواقصی است که از قبل داریم. ما اجازه داده‌ایم که آن فساد در کشور نهادینه شود و توهم در افشار خاص شکل بگیرد و ارزش مردم در جمهوری اسلامی، انکار شود و شهروند درجه یک و دو در این مملکت درست کنند. رحمت خدا بر امام، آن حکیم بزرگ که چقدر خوب فهمید که جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.

دفاع مقام معظم رهبری از جمهوریت نظام

متأسفانه عده‌ای در کشور این جمله را فقط از یک زاویه می‌نگرند و می‌گویند امام در مقابل کسانی که می‌خواستند اسلامیت را از نظام بگیرند و جهت اثبات اسلامیت نظام این جمله را فرمود. چنین نیست، بلکه جمهوریت نظام هم به اندازه اسلامیت آن مهم است. چون امام می‌دید که هیچ تضمینی برای اسلامیت نظام بهتر از جمهوریت آن نیست، یعنی اگر شما می‌خواهید جمهوری اسلامی، اسلامی باقی بماند، باید جمهوری باقی بماند و اکثریت مردم رأیشان در این مملکت ارزش داشته باشد. ولی فقیه امروز به چه دلیل آماج حملات افشار مسرف و اشراف و نخبگان خاص قرار می‌گیرد، فقط به این خاطر که پای جمهوریت نظام ایستاده است. اینها حرفشان با حضرت آقا چه بود؟ اینها گفتند این ۲۴ میلیونی که به کس دیگر رای دادند، پناهی جز تو ندارند، بیا با همدیگر معامله کنیم و جمهوریت را تو کن و انتخابات را ابطال کن! ۲۴ میلیون آدم درجه ۲ به چه دردی می‌خورند، بیا به به و چه چه ما را بخر! نامه نوشتند، تظاهرات کردند، مصاحبه کردند، بیانیه دادند که آقای ولی فقیه بیا جمهوریت نظام را به کناری بگذار، چه کار داری به اینکه اکثریت به چه کسی رای داده است، اما رهبری پای جمهوریت ایستاد.

یک روزی اینها تلاش کردند به بهانه جمهوریت، اسلامیت نظام را از بین ببرند و گفتند ما رأی آوردیم پس بنابراین سکولاریزم باید حاکم شود، ولی الان کاملاً برعکس شده و می‌خواهند با اسلامیت، جمهوریت را از بین ببرند، بدین ترتیب که با الله اکبر، یاحسین، رنگ سبز، مراجع عظام و... می‌خواهند جمهوریت را ابطال کنند. این یعنی چه که رأی من آقازاده با فلان آدم در فلان روستای نهبندان یکی باشد؟! من پسر آیت‌الله فلانی یا پسر دکتر بهمانی هستم، من ماهی ۱۰ میلیون تومان درآمد دارم، او نان خشک هم ندارد که بخورد، چطور قبول کنم که حق من و او یکی باشد؟ این زبان حال امروز آنهاست.

ضرورت حفظ شأن و منزلت حضرت امام

اخیراً آقای سید حسن مصطفوی مشهور به خمینی با خانواده متهمین و مجرمین آشوبها جلسه می‌گذارد. یک نفر در دانشگاه تهران به من گفت آقای سید حسن خمینی هم طرفدار فلانی است، گفتم منظورت از خمینی همان امامی نیست که آمد و ۲۵۰۰ سال سلطنت و ولیعهدی را در این کشور سرنگون کرد و افتخارش این بود که من نظام سلطنتی را برانداختم، حال اسم او را شما می‌خواهید در این جامعه ابزار ولیعهدی کنید؟ مگر آقای سید حسین خمینی امروز بزرگ خاندان خمینی نیست؟ ۲۰ سال هم از «سید حسن» بزرگتر است، پسر مرحوم آقا مصطفی هم است، چرا ایشان نباید علمدار خانواده خمینی باشد؟ چون همان اوایل انقلاب هم سیدحسین که

سیاست فرعونی آنها
چنین بود که آنچه
جریان ضد اشرافیت را
تحقیر کنند که مردم را
منفعل کنند و بترسانند
از اینکه اگر به چنین
آقایی رای بدهیم ما
هم متهم به بی‌سوادی
می‌شویم و اینکه
آدم‌های پستی
هستیم؛ چرا که همه
آدم‌های درجه اول و با
شخصیت و اشرافی
مخالف او هستند و در
شعارهایشان هم آورده
بودند «انسانم
آرزوست» انگار این
طرف حیوان هستند.

امام اینقدر به او علاقه داشت و تنها پسر آقا مصطفی بود، یک مقدار که خواست از خط ولایت خارج شود، امام آنچنان سرچایش نشانند که سی سال است از گوشه خانه‌اش تکان نخورده است. حال می‌خواهید آن امام با آن قاطعیت را شما آبرویش را خرج خروج بر اکثریت ملت بکنید! این نتیجه توهماتی است که در بعضی از آقایان شکل گرفته است. هر کسی تا موقعی که به آرمان و خط مشی امام وفادار بود، ما مخلص او هستیم.

اشتباه محاسباتی برخی آقایان

باید امروز این آقایان را دعوت کرد که سر جای خودشان بنشینند. باید اکثریت ملت را به اینها نشان داد و از اشتباه محاسبه درآورد، در قرآن بارها و بارها تذکر داده شد که در همه امور دچار اشتباه محاسباتی نشویم، از امور آخرتی تا طبیعی. اینها را باید چگونه از اشتباه محاسبه درآورد؟ ایحسب انّ ماله أئله» اینها فکر می‌کنند چون مال دارند پس برتر هستند. باید همان اتفاقی که اول انقلاب افتاد، دوباره اتفاق بیفتد. امام وارد کشور شده و انقلاب به پیروزی رسیده بود، مردم آرمان خودشان را ابراز کرده و به امام دل بسته بودند و به دنبال ایجاد یک جامعه دینی عادلانه بودند. یک قشر عظیم نخبه در مقابل مردم ایستادند و حاضر نشدند با امام و امت همراهی کنند. از همه قشری هم بودند از چهره‌های حوزه‌ای تا حد مرجعیت، چهره‌های باسابقه مبارزاتی، همسر شهید، دختر شهید هم داشتند که از آن جمله زن مسعود رجوی بود که همسرش اشرف ربیعی قبل از انقلاب کشته شده بود. همه اینها را انقلاب تجربه کرده است که اینها حالا می‌خواهند همسر شهید به صحنه بیاورند یا افراد باسابقه مبارزاتی به میدان بیاورند، باید از آن تجربیات درس گرفت و آن تجربیات منتقل شود.

روش‌های مغتتم اسلام و انقلاب اینکه فکر کنیم انقلاب به آسانی و فقط با اسلحه حفظ شد، خطاست، بلکه انقلاب ما انقلابی فرهنگی و یک نهضت عظیم فرهنگی بود که در بین توده‌های مردم شکل گرفت. مردم گفتند امام نخبه‌ها تو را تنها گذاشتند، هنرمندان مشهور دوران شاه تو را تنها گذاشتند و حاضر نیستند با انقلاب تو همراهی کنند، ما که هستیم. کلی جوانهای نورس، خوش فکر و با انگیزه وارد شدند و بدنه هنری انقلاب را ساختند، آن هم قوی‌تر از بدنه هنر روشنفکری و در حوزه‌های مختلف از شعر تا موسیقی، تئاتر و ادبیات و غیره. خدا رحمت کند مرحوم قیصر امین پور را یک جوانی بود از گتوند خوزستان، همین‌طور مرحوم سلمان هراتی یک جوان از روستاهای تنکابن، اینها آمدند و قوی‌ترین کارهای هنری را در مقابل جریان روشنفکری و نخبگانی که مقابل امام و امت و اکثریت عدالتخواه ایستاده بودند، ایجاد کردند. امروز ما محتاج به چنین کسانی هستیم. این نخبگانی که در این انتخابات تجربه کردیم، امتحان خودشان را دادند و نمره‌هایشان مشخص شد.

نقش سکوت نخبگان در فتنه

نباید معطل کسی بمانیم چون هر کس که می‌خواست بیاید تا حالا آمده است. رهبری وسط میدان ایستاده و فریاد هل من ناصرش بلند است، حضرات به حجره‌های خودشان رفته و درها را بسته‌اند و «کن فی الفتنه کابن اللبون» می‌خوانند. مقام معظم رهبری در دیدار اخیر خبرنگاران محکم توی دهن اینها کوبید. اینها با حدیث امیرالمؤمنین به جنگ ولایت آمده‌اند. آقا این حربه را از دستشان گرفت و در جواب آنان فرمود، حضرت امیرالمؤمنین فرمودند در فتنه‌ها سواری

آنچنان این سیاست
فرعونی در وجودشان
ریشه دوانیده است که
کسی که مهمترین
شعارش این بوده که
مردم من آمده‌ام با
دروغگویی و
پرونده‌سازی مقابله
کنم، خودش مظهر
دروغگویی است و در
مجلس ختم آدم زنده
شرکت می‌کند.

یک روزی اینها تلاش
کردند به بهانه
جمهوریت، اسلامیت
نظام را از بین ببرند و
گفتند ما رأی آوردیم
پس بنابراین
سکولاریزم باید حاکم
شود، ولی الان کاملاً
برعکس شده و
می‌خواهند با اسلامیت،
جمهوریت را از بین
ببرند

ندهید مثل شتر نر دو ساله باشید که نه پشتی دارد که روی آن سوار شوند نه شیری می‌دهد که آن را بدوشند. اجازه ندهید که فتنه‌گران از شما استفاده کنند، ولی این به معنی کنار گود نشستن و گوشه‌نشینی و کناره‌گیری نیست، بلکه به معنای این است که با سکوتشان به فتنه‌گران میدان ندهید. چه بسیار نخبگانی که ما از اینها انتظارها داشتیم و پای جلسات اینها نشسته بودیم، برای ما انقلاب را تبیین کرده بودند، و برای ما فتنه را تشریح کرده بودند ولی خودشان در این فتنه سواری دادند، آن هم چه سواری دادنی! به شیمون پرز، نتانیا هو سواری دادند و گفتند آقای آمریکا، انگلیس، اسرائیل! بیا که خوب شتری گِیرت آمده است. «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا انا و هم لایفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم نلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین» خداوند می‌فرماید فکر کردید من با شماها قربت خاصی دارم که با پیشینان شما نداشتم. بقیه هم انسان بودند و آنها را آزمایش کردم، شما که با آنها فرقی ندارید، شما فکر کردید امتحانات الهی فقط یک بار است... آقایان نخبگانی که گوشه‌ای نشستید و به فریاد هل من ناصر ولی زمان بی‌اعتنایی کردید و حداکثر خدمتی که کردید این بود که سکوت کردید، بخل ورزیدید از آنچه که خدا به شما داده بود که بیاید در میدان خرج کنید، فکر نکنید که رستید و منفعت بردید، خداوند می‌فرماید این را روز قیامت مثل طوقی به گردنتان می‌اندازیم و مایه آبروریزی برایتان خواهیم کرد. نفس شما، شما را بازی داد و از ورود در این میدان منصرف کرد. میدان فتنه آن میدانی است که چه بسا شهدای ما آرزو می‌کنند در این میدان‌ها حضور می‌داشتند و از امتحان موفق بیرون می‌آمدند. امروز باید گوشمان را به پیام بشارتی که شهدا از بهشت برای ما می‌فرستند باز کنیم و اگر نمی‌شنویم باید فکری به حال گوشهای دلمان کنیم. پیام شهدا این است که این راه راهی نیست که در آن خوفی یا غمی وجود داشته باشد، ترسید و غمگین و افسرده هم نشوید. برای مقابله با فتنه باید به پیام بشارت شهدا گوش جان سپرد و با امید و بدون کوچکترین ذره‌ای تزلزل و انفعال وارد میدان شد و به انگشت اشاره ولایت فقیه نگاه کرد و محکم و صریح حرف زد و موضع‌گیری کرد. امروز اسلام واقعی در مقابل اسلام رنگ، قرار گرفته است به قول شاعر: «به رنگ آمده دشمن / اگر به جنگ نبرد» اسلام سرمایه‌داری، التقاطی و سلطنتی همگی با هم جمع شده‌اند و علیه اسلام ناب ائتلاف کرده‌اند همان که محور آن عدالت‌خواهی است. این خط و پرچم را باید محکم نگه داشت و روی آن آسیب‌شناسی دقیق داشت و هر کسی در هر حدی و هر جایی که هست با هر توانی که دارد، باید به میدان بیآورد. اگر چنین شد این فتنه هم به راحتی تمام خواهد شد و باید به فکر امتحانات بعدی باشیم و اگر ما اهمال و سستی و بی‌بصیرتی به خرج دادیم و مذبذب بودیم و شکر نعمت اسلام ناب را به جا نیاوردیم، «لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید»

چه بسیار نخبگانی که ما از اینها انتظارها داشتیم و پای جلسات اینها نشسته بودیم، برای ما انقلاب را تبیین کرده بودند، و برای ما فتنه را تشریح کرده بودند ولی خودشان در این فتنه سواری دادند، آن هم چه سواری دادنی! به شیمون پرز، نتانیا هو سواری دادند و گفتند آقای آمریکا، انگلیس، اسرائیل! بیا که خوب شتری گِیرت آمده است



مجمع‌مطلبه

مردمی مشهد مقدس

تلفن تماس: ۰۹۱۵۵۱۴۷۳۴۳

e.mail: mmotalebe@gmail.com

<http://naeboleam.ir>

جزوه‌های بیانات و پیام‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و مقالات اندیشمندان حوزه و دانشگاه